

## شعر چیست

## تأثیر شعر فارسی در تحکیم مبانی وحدت ملی

قالب شعر فارسی که در طول قرون و اعصار باین مرحله از زیبایی و ظرافت رسیده طبعاً در مسیر خود موانعی را که در راه زیبا سازی بوده پشت سر گذاشته و مراحلی که میتوان (مراحل و دوران شعر بی وزن و قافیه) نامید طی کرده و بالاخره موزون و مقفی شده است .

خوشبختانه از نشانه‌هایی که در دست است و در مباحث آینده درباره آنها گفتگو خواهد شد چنین برمی آید که شعر بی قافیه در ادبیات ایران قبل از اسلام سابقه دارد ولی بفرص چنین نشانه‌هایی موجود نبود با بررسی دقیق در مسیر کلی تاریخ تمدن بشر نیز این مساله قابل حل و این ادعا قابل اثبات بود که همه عناصر سازنده مدنیت انسان از جمله ادبیات و شعر که یکی از ارکان مهم ادبیات و تمدن ملل است در مسیر یکه بحث در مراحل مختلف آن اصول و اساس این نوشته را تشکیل میدهد پیش میرود .

حرکت بموازات این مسیر و مطالعه در جریان پیشرفت تدریجی این علائم و آثار بمامی آموزد که چطور احساس ضرورت زیبا سازی قالب شعر منجر به پیدایش وزن و سپس قافیه شده و چطور شعر فارسی که در اوائل طلوع خود فقط موزون بوده تدریجاً مقفی نیز گردیده است. بنا بر این شاید بی موقع و بی مورد

نباشد اگر عرض شود که اصرار در نفی ضرورت قافیه یا وزن برای شعر فارسی در حقیقت کوششی است در جهت عکس تکامل شعر و تلاشی است که اگر جدی گرفته شود مقام شعر ما راتا موضع شعر ایران عهد ساسانی تنزل میدهد. در مقام اعتراض بر این رای گفته میشود: اگر چنین است پس دوران رودکی سمرقندی و شهید بلخی دوران بلوغ و کمال شعر فارسی بوده نه دوران شروع سیر تکاملی آن و این رای خلاف نظری است که قرن‌ها گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم.

این اعتراض مبهم و فاقد صراحت و مبانی آن مغشوش و غیر موجه است زیرا اولاً معلوم نیست هدف معترض از عبارت (بلوغ و کمال شعر) بلوغ و کمال قالب شعر است یا محتوی و مفهوم شعر یا هر دو. اگر منظور کمال قالب شعر است که معمولاً نیز باید چنین باشد جواب آن بطور صریح و روشن مثبت است زیرا بطوریکه گفته شد تا قبل از رودکی مراحل مقدماتی ساختمان قالب شعر طی شده بود ولی توجه باین نکته ضروری است که عصر رودکی، عصر تجلی (نمونه و مسطوره) است یعنی عصری است که نمونه کامل و زیبای قالب شعر فارسی واقعیت یافته و عرضه شده است.

نمونه هر چیز با وجودیکه فی‌الذمه در حد کمال است برای تحقق هدف و تأمین غرضی که نیازمند مشتاق در جستجوی اوست عاجز و ناتوان است مگر اینکه بگوئیم معترض محترم عقیده دارد از يك گل بهار میشود.

قالب شعر فارسی در عهد رودکی کامل بود ولی بطور نمونه و مسطوره و باید قرن‌ها میگذشت تا عشق سعادی بزندگی طبیعی و حیات انسانی و متکی بر واقعیت‌های تلخ و شیرین و عشق حافظ بفرخ اندیشی و ژرف نگری در اسرار خلقت و آثار کائنات و عشق مولوی در سر ریز کردن دریای معانی در

کوزه الفاظ و عبارات و عشق نظامی به ابداع مفاهیم مرکبی که استثنائاً از مختصات قریحه موج و خلاق او بوده است از طریق تکثیر و تعمیم این نمونه و پیوند آن با نمونه‌های مشابه و انتخاب بهترین شیوه تقطیع و تمدید کلمات قالب شعر فارسی را بی‌الاترین نقطه بلاغت و زیبایی برساند.

بنابراین ادعای کمال قالب شعر در عصر رودکی با قبول تکامل بیشتر آن که تحت تأثیر چندین قرن تمرین ذهنی و علمی طبعاً گسترده و متنوع و به ظهور (بهترین و زیباترین) منجر میشود بهیچوجه منافات ندارد و در حقیقت باید وسیع میان (ادعا) و (اعتراض) اختلافی مشاهده نمیشود.

ولی اگر گفته شود که منظور از کمال شعر کمال اندیشه‌های شاعرانه است باید در جواب گفت که این نظر با هیچیک از موازین عقلی و منطقی منطبق نیست زیرا آنچه بمرور زمان تکامل می‌پذیرد و میتوان بمدد تجربه و شهود خط سیر تکاملی آن را رسم نمود مربوط بامور عینی و واقعیات است و در زمینه امور ذهنی و تفکرات فلسفی و اندیشه‌های شاعرانه باسانی نمیتوان مسیر کمال را معین و خطوط تکاملی آنرا مشخص نمود و مرور زمان را در پیشرفت قهری آن عاملی قاطع و موثر شناخت. *شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

فی المثل عرض میشود: قطعی و مسلم است که اتومبیل امروز از اتومبیل سی سال پیش از هر حیث زیباتر و کامل‌تر است ولی بهیچوجه قطعی و مسلم نیست اگر ادعا کنیم اندیشه فلسفی و اجتماعی متفکران امروز از اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی بود ایاکنفوسیوس از تمام جهات کامل‌تر و یا اندیشه‌های شاعرانه گویندگان امروز از هر حیث از اندیشه‌های شاعرانه هومر یا دانته زیباتر است.

زیبایی یا نازیبایی فکر و اندیشه ای که بقالب الفاظ و عبارات منتقل میشود

نسبی و قراردادی و قضاوت درباره تعالی یا ندنی آن مولود مقتضیات متعدد و متغیر اجتماعی و معلول معتقدات ترتیبی و ممیزات فکری مردمی است که بازبان همان شعر سخن میگویند و زندگی میکنند بنابراین تکامل پذیری بمعنای واقعی درباره فکر و اندیشه شاعرانه مصداقی ندارد و بمفهوم علمی هیچگونه (استاندارد) و ضابطه‌ای برای تأیید این نظر موجود نیست.

وقتی که تکامل اندیشه شاعرانه حتی پس از انتقال بقالب الفاظ و عبارات باآسانی قابل تأیید نباشد طبعاً در عالم ذهن بهیچوجه نمیتوان مشخصات تکاملی آنرا رسم نمود خاصه اینکه در مباحث گذشته دیدیم که تفکرات شاعرانه شعر نیست زیرا بطوریکه میدانیم وسعت اندیشه و تفکر عمیق همیشه و در هر نسلی در عده‌ای از انسانهای برجسته هست و تاچنین هست تفکرات شاعرانه نیز هست ولی این تفکرات بالقوه شعر محسوب نمیشوند و برای اینکه شعر تحقق یابد باید از عالم ذهن بعالم عین منتقل شود و برای اینکه بتواند بعالم عین و واقع منتقل شود احتیاج بقالب دارد و این قالب هرچه زیباتر و کامل تر باشد با سیر تکاملی همه عناصر سازنده مدنیت منطبق تر و متناسب تر است.

پس غرض از زیبایی و کمال شعر زیبایی و کمال قالب و محتوی، هر دو است باقید این تبصره و توضیح ضروری و دقیق که، در هر حال منظور از کمال محتوی (کمال شیوه انتقال مفاهیم در قالب الفاظ) است نه (کمال مساهیت مفاهیم) که امری قراردادی و اعتباری است.

در مباحث گذشته گفته شده قالب غیر از محتوی ولی مربوط به محتوی است و این ارتباط بمعنی اتحاد نیست همانطور که ارتباط عین و ذهن یعنی اتحاد عین و ذهن نیست بنابر این هرگونه تلاش برای ایجاد اتحاد در این دوویا برای نفی ضرورت یکی از دو مثلاً کوشش برای شکستن قالب بمنظور توجه بیشتری به

محتوی که هدف اصلی بعضی از نوپردازان اعلام شده چنانچه اولاً ضرورت چنین امری احساس و ثانیاً عملی بودن آن اثبات شود - با توجه بمباحث گذشته که گفته شد با آغاز طلوع و تجلی انسانیت و تکوین نفس فاصله عین و ذهن شروع شده و ایجاد و افزایش تدریجی این فاصله از لوازم ظهور و تکامل انسانیت است در حقیقت کوششی است در جهت ترك (عینیت) و رجعت به عالم (ذهن محض) و عبارت کوتاه کاری است خلاف بدیهیات منطقی و مغایر با نظام آفرینش (۱) .

و بحث امروز نیز باین نتیجه رسید که نمیتوان زیبایی و کمال را در هر یک از این دو جداگانه مورد مطالعه و توجه قرار داد و به نتیجه مطلوب رسید . چون اتحاد این دورائی باطل و غیر منطقی است و انفکاک این دو نیز به نحوی که هر یک مستقلاً مورد بحث و استنتاج قرار گیرند ارتباطی به ما نحن فیه ندارد نتیجه حاصله طبعاً این خواهد بود که این دو اصل بیک نسبت مرعی و ملحوظ باشد .

بدون اینکه اشاره به سابقه چند هزار ساله (ثنویت) و نقش آن در تکوین نفس و عقل بشر ضرورت داشته باشد و بدون اینکه برای اثبات اصالت و استمرار حیات و بقاء این اصل به توجیهات مباحث سابقه اتکاء و استناد شود بمدد حقایق بدیهی و ابتدائی نیز این اصل فلسفی در زمینه شناسائی شعر قابل درک است زیرا همانطور که توجه مطلق بوزن و قافیه به هدف اساسی هنر شعر و اصالت طبیعی آن لطمه میزند همان طور نیز توجه مطلق به تفکرات شاعرانه و کشف و شهود ممکن است بجای شاعر جوکسی و مرتاض تحویل جامعه بدهد بنابراین شاعر

۱ - بمباحث نخستین این سلسله مقالات موضوع : ایجاد مفاهیم کلی در آستانه

انتزاع عین از ذهن و اختراع اسم عام در آغاز انسانیت توجه شود .

واقعی باید این دراصل را متناسباً رعایت کند و نمیتواند زیبایی و کمال هیچ يك از این دورافدای دیگری کند .

پس از جواب باعتراض فوق توجه خواننده ارجمند را به خطرات ناشیه از تکیه بر موضوع دوم جلب میکنم .

در بحث گذشته دیدیم که خطر تکیه بر موضوع اول یعنی تبعیت مطلق از از صنایعی بدیعی اولاً باصالت طبیعی شعر لطمه میزند ثانیاً بدلیل اینکه اصرار در استفاده از این صنایع معمولاً نماینده قریحه غیر مسئول و از مشخصات بینش هنری و اجتماعی محدود است طبعاً خصوصیت هنری شعر را به محدودیت و انزو و اسوق میدهد و بنابراین برای اینکه شعر مقام و موقع خود را بعنوان یکی از پایه‌های استوار کاخ مدنیت و فرهنگ ملی حفظ کند باید از این محدودیت و انزو و اسوق خارج شود و یا بعبارت بهتر بسوی این محدودیت و انزو ارانده نشود و در عین حال یاد آوری شد که اصرار عده‌ای معین در استفاده از صنایع بدیعی دلیل فساد شعر فارسی نیست و تنها باین بهانه که گروهی متفمن که از حیث عده و قلمرو فعالیت فکری محدود بوده و در طول تاریخ شعر فارسی در این رهگذر گام نهاده‌اند نباید شعر شیرین مقفی و موزون فارسی را فاسد نامید زیرا مجموع این قبیل اشعار که صرفاً بمنظور رعایت صنایع بدیعی ساخته شده باشد بطور قطع از یک هزارم شعر اصیل فارسی که از ارکان مهم ادبیات ملی ماست کمتر است و در آینده نیز بفرص چنین کاری بصورت نادر و محدود ولی با زیبایی و مهارت کامل ادامه یابد میتواند بعنوان (هنر تزئینی شعر فارسی) به غنای بیشتر و تکامل مفاهیم شعری و زیبایی آن کمک کند بدون اینکه بتواند شعر و ادبیات پر مایه و وسیع فارسی را تحت الشعاع خود قرار دهد و عامل فساد شعر شناخته شود ولی در مورد وزن و قافیه قضیه باین صورت نیست .

وزن و قافیه که در آغاز کار از طریق زیبا سازی تدریجی قالب سیاله ذهن وارد عرصه حیات اجتماعی بشر متمدن شده تدریجاً و بمرور زمان برای جامعه ایرانی بصورت شیرازه کتاب ملیت در آمده و نقش آن در تحکیم اساس قومیت و تقویت مبانی وحدت ملی آنچنان موثر و حائز اهمیت است که نه تنها بهیچ وجه نمیتوان آن را سد راه اندیشه های شاعرانه و مفسد شعر فارسی دانست بلکه باید بعنوان اصیل ترین و جالبترین عامل ارتباط و پیوند معنوی و فرهنگی مردمی که در این سرزمین زندگی میکنند مورد ارزیابی قرار داد و بر آن ارجحی در خورو شایسته نهاد.

این هم زبانی و هم فکری و وجود آرمانها و احساسات مشترك و اثر پذیری یکسان و مشابه از مفاهیم ذهنی و حادثات عینی که در این گوشه از جهان و در مساحتی بیش از دو میلیون کیلو متر مربع وجود دارد نتیجه ایست که غالباً از جادوی سخن موزون و مقفی بدست آمده است. ما وحدت ملی خود را آنقدر ها که به بیان مقفی و موزون فردوسی در شاهنامه مدیونیم به شمشیر محمود ترك و تبرزین نادرقلی مدیون نیستیم خاصه اینکه این دونوع وحدت که یکی طبیعی و دیگری تحمیلی است بهم شباهت ندارند. وحدت تحمیلی که وحدتی زود گذر است غالباً به محض طرد عوامل تحمیل کننده اسیر عکس العمل میشود و اساس آن فرو میریزد ولی وحدت طبیعی که تحت تاثیر اشتراك زبان و ادبیات و فرهنگ ملی بوجود می آید قرنها دوام می یابد و جز از طریق جنگهای بزرگ و طولانی و تقسیم کشور برای مدتی مدید، اساس استوار آن متزلزل نمیشود. هدف وحدت اول عبارت است از تلاش دستجمعی عوامل حاکم بر سر نوشت جامعه بمنظور توجیه ضرورت وحدتی که صرفاً در جهت تائید هیات عامل فعالیت میکند و چون غالباً چنین هدفی مورد تائید عموم نیست طبعاً دعوت به چنین وحدت از طرف

جامعه جدی تلقی نمیشود ولی نوع دوم عبارت است از وحدتی که تحقق آن بخودی خود هدف است نه وسیله‌ای برای هدفی پیش ساخته در جهت نائیدمنافع شخص یا خاندان یا گروه اجتماعی خاص .

وحدتی که فردوسی بنیان‌گذار آن است از نوع اخبرو درعین حال عالی ترین و ممتازترین آنست .

اکثریت عظیم جامعه ایرانی وحتی فارسی زبانان غیر ایرانی که همسایه ما هستند دانسته یا ندانسته تحت تاثیر جاذبه شاهنامه فردوسی قرار دارند و اثر شاهنامه در تمام زوایای فرهنگ ملی جامعه ایرانی محسوس است .

این وحدت چگونه بوجود آمد ؟ مگر این داستانها قبل از فردوسی نبود و اگر بود چرا فقط فردوسی معجزه کرد و معجزه او در چه بود ؟

برای اینکه باین سؤال ها جواب داده شود قبلاً باید باین نکته توجه نمود که وزن و قافیه در شعر علاوه بر اینکه موجب شیوایی بیان و زیبایی کلام است موجب تسهیل ضبط و اشاعه و انتقال مفاهیم ذهنی نیز هست و این عامل اخیر بدون تردید از عوامل موثر در ایجاد وحدت سنن و آداب و شعائر و خصوصیات است که مجموعاً فرهنگ ملی يك جامعه را تشکیل میدهند و بزرگترین خطر تکیه بر موضع دوم یعنی اصرار در نفی ضرورت وزن و قافیه برای شعر فارسی در این است که تدریجاً یکی از محکم ترین رشته اشتراك و ارتباط جامعه را که از مبانی معتبر وحدت فکری و یکپارچگی فرهنگ ملی است تهدید به گسیختگی میکند . آنچه فردوسی برشته نظم کشید قبل از او موجود وای از دو جهت و بدو معنی پراکنده بود اول از این جهت که به نثر بود دوم از این جهت که بصورت کتب و رسالات مختلف و متعدد بود مانند کارنامه ارد شیر بابکان که از آثار معروف پهلوی و از ما خذ مهم شاهنامه ابو منصور است و یادگار زریران که از منظومه های دوره اشکانی



است یا داستانهای بهرام چوبین و رشتم و اسفندیار و پیران و بنه و برتر از همه  
 خدای نامه که همان شاهنامه است.  
 از این داستانها مجموعه های متعددی وجود داشت که عموماً به نثر بودند  
 و ظاهراً علاوه بر شاهنامه ابوالموید بلخی شاهنامه های متعدد دیگری نیز بود که  
 ابوریحان بیرونی و ثعالبی و صاحب مجمل التواریخ و صاحب تاریخ طبرستان  
 از آنها بصراحت یاد کرده اند که اکنون بکلی نایاب میباشند. اگر فردوسی نبود  
 اگر اثر جاودانه این سخن سالار نابغه به بهترین نوع ممکن موزون و مقفی نبود  
 اگر وزن و قافیه در استخدام قریحه هنری خارق العاده و استعداد سحر آفرین او  
 نبود از شاهنامه های پراکنده و غیر منظوم در راه تقویت مبانی وحدت ملی  
 ما بطور قطع کار جالب توجهی ساخته نبود و فرض (یزدان داد شاهپور) و  
 (شاهوی خورشید) یا بقول فردوسی پیرو (مرزبان هری) و (شادان برزین) طوسی  
 و سایر موبدان و دهقانان که در تالیف و تدوین قطعات مختلف شاهنامه ابو منصور  
 به محمد بن عبدالرزق طوسی کمک کردند بارها به تجدید انتشار این مجموعه  
 میپرداختند و ادامه این روش را به آیندگان نیز توصیه و تاکید مینمودند و فرض  
 نسخه مشهور خدای نامه (آزاد سرو) با شیواترین نثر ممکن تهیه و تکثیر و بکرات  
 منتشر میشد تأثیر همه این مجموعه های پراکنده در تشدید و تقویت مبانی فرهنگ  
 ملی ما بهمان اندازه بود که تأثیر داستان هم آغوش شدن امیر ارسلان نامدار با  
 ملکه فرخ لغا و ماجرای گلاویز شدن حسین کرد شبستری با پیر از خان ختائی.

ادامه دارد

هر که میخواهد به نیگمردی انگشت نما گردد بر حیف نا انصافان  
 صبر کند و این نزدیک خردمندان انصاف نباشد بلکه سست رانی باشد.  
 (سعدی)